

# ادبیات تطبیقی و اهمیت آن

فاطمه رحمان ستایش شیرازی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ازاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران

Aida\_t2011@yahoo.com

## چکیده:

ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجشی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید؛ در اصطلاح، حوزه‌ی مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها و شباهت‌های بین ادبیات، زبانها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. ادبیات تطبیقی، از شاخه‌هایی است که با رونق گرفتن نقد ادبی در قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفته است. می‌توان گفت، شیوه‌ی نوین پژوهش تطبیقی ادبیات در سده‌های گذشته پدید آمده است. هرچند درباره‌ی این که چه کسی نخستین بار از این اصطلاح بهره برده است داده‌ی گویایی در دست نیست اما برخی، فرانسوا ویلمن را پیشگام در این‌گونه پژوهش‌های ادبی به‌شمار آورده‌اند. ادبیات تطبیقی تنها مجموعه‌ای از متون نیست، بلکه چشم‌اندازی است از بررسی و تحقیق درباره هر چیزی که بتوان گفت ادبیات است و کشف ارتباط آن با دیگر عناصر تشکیل دهنده یک فرهنگ. ملت‌ها از ادبیات یکدیگر الهام می‌گیرند و به نوعی ادبیات تطبیقی ابزاری است برای وانگری ادبیات جهان، دریچه‌ای است برای دیدن افکار و شنیدن حرف‌های آدم‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و ملیتی.

کلید واژه: ادبیات تطبیقی، اهمیت و ویژگی آن

## مقدمه:

شاید اگر راه و روش تحقیق در دو رشته «نقد ادبی» و «تاریخ ادبیات» متحول نمی‌شد، «ادبیات تطبیقی» هم به دنیا نمی‌آمد. از ابتدای قرن نوزدهم این علم بسیار هدف بحث و مطالعه قرار گرفت و اندک اندک متکامل شد و در اوایل قرن بیستم، با گشایش رسمی دروس این رشته نوپا و با ارائه رساله‌های ارزشمند، هویتی مستقل یافت. به نظر می‌رسد اولین بار عبارت «ادبیات تطبیقی» در سال ۱۸۱۶ به کار رفت ولی نفس موضوع این علم، قطعاً قدیمی‌تر است. ادبیات تطبیقی از شاهکارهای نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌های و چهره‌های ادبی و به طور کلی، مقایسه‌ی ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. «در واقع، ادبیات تطبیقی به دنبال یافتن رشته‌های اتصال دو

ملت و درک ریشه های جریان های فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است. با این تعبیر، حوزه ی ادبیات تطبیقی در حد سنجش دو مقوله در دو زبان نیست، بلکه بعضی این نوع سنجش را از حوزه ی ادبیات تطبیقی بیرون می دانند؛ مثلاً، تحقیق درباره ی اثر گذاری سبک مقاله نویسی بدیع الزمان همدانی ( ۳۹۸ ه. ق ) بر سبک مقامه نویسی حمیدی خارج از ادبیات تطبیقی است اما پژوهش درباره ی چگونگی پیدایش فن مقامه نویسی و روند تکامل آن در ادب عربی و نیز بررسی راه های نفوذ و امثال آن به ادبیات فارسی در زمره ی موضوعات ادبیات تطبیقی است. این تعریف تطبیقی که به نوعی به تاریخ باز می گردد، در نامگذاری ادبیات تطبیقی خلل ایجاد می کند.

اگر ادبیات تطبیقی می خواهد به علائق معنوی و هنری که موجب استحکام پیوند انسانی میان ملت ها می شود، بپردازد و ریشه های اتصال دو یا چند ملت را جست و جو کند - به تعبیر مرحوم دکتر آیت الله زاده شیرازی - در واقع به حوزه ی تاریخ نزدیک می شود و عنوان تاریخ ادب تطبیقی برای آن زیننده تر است، اما از آنجا که فهم ادب تطبیقی و درک ریشه های تلاقی دو حوزه ی ادب، نیازمند شناخت ادبیات و عناصر ادبی و فرهنگ و اصطلاحات خاص ادبی است، این امر به حوزه ی نقد ادبی باز می گردد. این دقت ها در نامگذاری پیش کسوتان مد نظر بوده است، به طوری که ژان ژاک آمپر و غنیمی هلال، به گونه ای بدان اشاره داشته اند و گویند در کتابی که در پایان نیمه ی اول قرن بیستم نگاشت، عنوان " تاریخ روابط ادبی بین الملل " را مناسب این حوزه دانست. بدین منوال، همه با تسامح، عنوان ادب تطبیقی را پذیرفته اند. در اینجا بیان یک نکته ضروری است و آن اینکه تطبیق و مقایسه در راه فهم روشن تفکر ادبی و چگونگی تأثیر دو ملت موضوعیت پیدا می کند، ولی به نظر نویسندگان کتاب " افسانه ها و داستان های ایرانی در ادبیات انگلیسی "، این تطبیق و مقایسه در حد وسیله است، نه هدف. وی در این زمینه می گوید: در این مقام، به خصوص، روابط و تأثیرها و نفوذها باید مورد توجه قرار گیرد؛ فی المثل، نفوذ و شهرت ادبی یک نویسنده ی بزرگ در یک مملکت خارجی چیست؟ افکار او چگونه تعبیر شده و به چه صورت نشر یافته است؟ آثار او چگونه ترجمه شده اند و ترجمه های متفاوت تا چه حد به امانت و اصالت نزدیک هستند؟ مجلات ادبی و جزوه های انتقادی چگونه این آثار را مورد تنقید و توجه قرار داده اند و چه کسانی در شناساندن او مؤثر واقع شده اند و کدام کسان، او را شناخته و تحت تأثیر وی قرار گرفته اند و حدود این تأثیر و نفوذ به چه میزان است؟

## ادبیات تطبیقی از نظر ادیبان و صاحبان نظر

هیپولیت تین ( ۱۸۹۳ - ۱۸۲۸ ) که به طرح ارتباط نهضت علمی قرن نوزدهم و ادب مقارن، معتقد بود می گفت: سه عنصری که در اختلاف ادب تأثیر دارند عبارتند از نژاد، محیط و زمان و هر سه به ترتیب بیانگر درون و برون و گذشته و حال جامعه هستند. جاستون بارسلی ( ۱۹۰۳ - ۱۸۳۹ ) نیز معتقد بود که هر موضوع، اصول فطری مردمی دارد و قصه های غربی، نتیجه ی قصه های هندی کلیده و دمنه یا دیگر قصه های فارسی و عربی است. این دو نویسنده به نظریه ی تنازع بقا معتقد بودند، به همین دلیل، اصرار داشتند که جنس ادبی را باید در بین آداب و لغت های مختلف پیدا کرد، همان گونه که جنس انسان در بین موجودات دیگر در حال تنازع بوده و به زعم آنان به میمون ختم شده است.

ژوزف تکسیه ( ۱۹۰۰ - ۱۸۶۵ ) که بعضی او را پدر ادب تطبیقی نامیده اند، معتقد بود ارتباط حوزه ی ادبیات را نباید در بین نصوص و متون، بلکه باید از خلال روزنامه، مجله، هنر، و آداب دیگر جست و جو کرد. از نظر هنری ریماک آمریکایی، ادب تطبیقی، مقایسه ی یک ادب با یک یا چند ادب و مقایسه ی زمینه های دیگر علوم انسانی همچون زمینه های معرفتی و اعتقادی فنون، فلسفه و تاریخ است.

ژان ماری کاره در تعریف ادبیات تطبیقی می گوید: ادبیات تطبیقی تنها در مطالعه و مقایسه ی دو یا چند ادب و آن هم در زمان ها و مکان های مختلف خلاصه نمی شود، بلکه ادبیات تطبیقی شاخه ایی از تاریخ ادبیات است که به مطالعه و بررسی روابط روحی میان ملت ها و ارتباط میان آثار ادبی جهان به طور عام و منش و کیفیت تأثیر نویسندگان مختلف از ادبیات بیگانه می پردازد. گویارد همین مفهوم را در عبارتی مختصر آورده و می گوید: ادبیات تطبیقی عبارت از مطالعه ی تاریخ روابط ادبی بین المللی است.

به گفته ی آلد ریچ همه در این مسئله همراهی اند که در حال حاضر، ادب تطبیقی، موازنه ی بین آداب قوی مختلف - به گونه ای که یکی را در مقابل دیگری قرار دهد - نیست، بلکه علمی است که خواننده به وسیله آن می تواند به کارهای ادبی جدای از زمان و مکان و بدون توجه به مرز و حدود آگاه شود و ادب در این تعریف، کلیه ی فعالیت های انسانی را در بر می گیرد.

در مجموع، ادبیات تطبیقی به پیوندهای ادبی و سازگار تأثیر و تأثر آن می پردازد؛ ادب به معنی مخصوص آن، یعنی نظم و نثر نیست، بلکه ادب به معنی چیزی است که به حوزه ی دانش و فرهنگ و عقاید و رسوم و آداب، مربوط است. در صورتی که مبنای ادب تطبیقی مکتب فرانسوی یا آمریکایی باشد، شرط اشتراک تاریخی و زبان، اثبات و نفی می شود.

در واقع، ادبیات تطبیقی به دنبال موضوعاتی است که یک فرهنگ از فرهنگ دیگری گرفته و با شرایط تاریخی و جغرافیایی و تمدنی خود آن را بومی کرده و تغییر داده. و خلق و خو و عواطف نویسندگان خود را در آن وارد ساخته و نهالی را که از سرزمینی آورده است با احساسات و مشاعر و فهم و درک خود و ملتش پیوند می زند و متناسب به ذائقه ی مردمش پرورش می دهد، جان می بخشد و چه بسا پیکر یک شعر و قصه را می شکافد و با هر عضوی، قامتی می سازد که برای فهم اصالت آن، محققان باید تلاش های زیادی را مبذول دارند. از این گونه نمونه ها در تأثیر ادب ایران بر اروپا به ویژه فرانسه کم نیست، کتاب از سعدی تا آراگون، نوشته ی استاد حدیدی، سند متقنی بر این ادعاست. در مجموع به این واقعیت می رسیم که سنجش دو متن یا دو موضوع، باب اصلی ادب تطبیقی است، ولی مهم تر آن است که از طریق مقایسه ی دو متن و دریافت تأثیر و تأثرها به شیوه ی ارتباط این دو متن دست بیابیم، از این بابت که ما به دنبال راه های ارتباط و تأثیر و تأثر می گردیم. ما در حوزه ی تاریخ، قدم نهاده ایم، اما ادبیات تطبیقی به این نکته اکتفا نمی کند، بلکه ما را بر آن می دارد تا در یک متن، با نظر مقایسه تأمل کنیم و ببینیم آیا تقلید محض، صورت گرفته است، یا عنصری از ادب یک ملت توسط ادیبی اقتباس شده و لباس ملی به آن پوشانده شده است. این نکته ی قابل تأملی است که شما می توانید در تأثیر حافظ بر گوته بیابید، به رغم این که گوته خود را برادر دو قلوی حافظ می داند و می گوید: من می کوشم تا مثل او شوم و با توجه به اینکه بخش های دیوان خود را حافظ نامه و تیمور نامه و... نام نهاده و بدون هیچ شک و تردیدی، از مبانی فکری حافظ تأثیر پذیرفته است، ولی دیوانش کاملاً اروپایی است و تقلید محض نیست. برای مثال، عشق گوته، مادی است و او عشق عرفانی حافظ را نمی پسندد ولی از طرف دیگر همان گونه که حافظ جهانی فکر می کند و با همه ی وطن دوستی، خود را در مرزهای ناسیونالیستی اسیر نمی بیند، گوته نیز جهانی است. اصلاً او اصطلاح ادبیات جهانی را ابداع کرد و معتقد بود که تمام ادبیات ها به مرور زمان، پا نهادن به خارج از مرزهایشان را تجربه می کنند. نکته ی دیگری که ادبیات تطبیقی در تحلیل مقایسه ای حافظ و گوته بدان می پردازد، نگاه این دو شاعر به دنیا است. گوته، دنیا را محل ظهور عقل برای رسیدن به آرزوها می داند، در حالی که حافظ با دید عرفانی، دنیا را زندان می داند و منتظر است تا از این سراچه ی تخته بند تن، رهایی یابد. گوته وقتی به این نوع اختلاف می رسد، می گوید: مردم حافظ را نفهمیده اند، به همین دلیل به او لسان الغیب گفته اند.

وقتی که ما تغییرات دو متن را در قالب ادب بررسی می کنیم و به میزان اختلاف و اشتراک و نوع تأثیر ثانوی و به تعبیر ژان ماری کاره به بررسی روابط روحی میان ملت ها و الهام های ادبی منش و کیفیت نویسندگان مختلف از ادبیات های مختلف می پردازیم، در واقع به محدوده ی نقد ادبی قدم نهاده ایم. اینجاست که ادبیات تطبیقی رنگ نقد می گیرد و به همین دلیل

بعضی از صاحب نظران آن را نقد تطبیقی نام نهاده اند. ویلا اولین بار «فرانسوا ویلمن» بود که این عبارت را به هنگام تدریس ادبیات بیگانه در سال ۱۸۲۸ در سوربن به کاربرد و مورخان تاریخ این رشته، آن را مبنای کار قرار دادند. هر چند بودند کسانی که دیگران را مقدم می دانستند. در اواخر قرن نوزدهم بود که چندین اثر تطبیقی مهم ارائه شد و این آثار نیز، پژوهش های دیگری را تا اواسط قرن بیستم سبب شد. فرانسه پیش گام این علم است و نخستین کنگره آن را در سال ۱۸۷۸ به مدیریت ویکتور هوگو در پاریس و کنگره بعدی را در سال ۱۹۰۰ در همین شهر برگزار کرد. نخستین کتاب شناسی ادبیات تطبیقی هم به همت «لویی پل بتز» در ۱۸۹۷ تهیه و به وسیله بالدنسپرژه در فرانسه منتشر شد. اکنون ادبیات تطبیقی با تاریخی حدوداً ۲۰۰ ساله در کنار نقد ادبی و تاریخ ادبیات در دانشگاه های دنیا تدریس می شود و به ابزاری برای شناخت ادبیات ملت های مختلف تبدیل شده است.

از نخستین صاحب نظران این حوزه در ایران، می توان دکتر فاطمه سیاح - دانش آموخته ادبیات اروپا از مسکو - را نام برد. او که سالها در دانشکده های مسکو تدریس کرده بود، به ایران آمد و به تدریس زبان و ادبیات روس و فرانسه در دانش سرای عالی مشغول شد. سیاح که از نخستین اساتید دانشگاه تهران به شمار می رود، در مباحث «انتقاداتسنجشی و تفسیری» صاحب نظر بود و شاگردانی چون ابوالحسن نجفی، حسین خطیبی، احمد سمیعی و سیمین دانشور را تربیت کرد. سیاح پس از ۹ سال تدریس در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۲۶ به سبب بیماری درگذشت و پس از او در آن سالها این رشته در ابتدای راه تقریباً بی متولی ماند. از دیگر کسانی که در این رشته فعالیت کرده اند، می توان از «مجتبی مینوی» به عنوان نخستین ادیب و منتقد ایرانی نام برد که از طریق نقد تطبیقی به بررسی تاثیر ادبیات شرق به ویژه ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی پرداخت. زرین کوب در جلد اول کتاب نقد ادبی در باره ادبیات تطبیقی چنین می گوید: ادب تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. پژوهنده ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین مینشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی میدهد تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود. بنابراین شاید بتوان گفت که در ادب تطبیقی آنچه مورد نظر محقق و نقاد هست نفس اثر ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می کند.

اما اینکه تاثیرگذاری ادبیات فارسی بر ادبیات غرب از چه زمانی و چگونه بوده است، باید به قرن هفدهم برگردیم. در قرن هفدهم، عده ای از سیاحان فرانسوی از جمله تاورنیه، تونو و شاردن به ایران مسافرت می کنند و مشاهدات خود را در سفرنامه هایی می نویسند که هر چند جذابیت و گیرایی چندانی ندارد، اما بستری فراهم می آورد برای آشنایی فرانسوی ها با ادبیات ایران. همچنین ترجمه گلستان سعدی و «انوار سهیلی» واعظ کاشفی، دو رویداد پر دامنه ادبی در قرن هفدهم محسوب می شود که بازتاب های ادبی بسیاری در فرانسه و به تبع آن در اروپا دارد که زمینه ساز «رنسانس شرقی» و آشنایی غرب با ادبیات ایران می شود. (ویکتور هوگو بعد از مطالعه ترجمه مطالبی از مولانا، عطار و فردوسی، در «شرفیات» خود می گوید: «ایرانی ها، ایتالیایی های آسیا هستند!

به این شکل کم کم مبحث تازه ای پرننگ می شود: ادبیات ترجمه.

بررسی تطبیقی ترجمه های یک اثر و همچنین مجموعه ترجمه هایی که از ادبیات بیگانه در کشوری انجام می شود، ذیل این مبحث قرار می گیرد. از آنجایی که کم اند کسانی که ادبیات بیگانه را به زبان اصلی بخوانند و معمولاً شناخت ادبیات بیگانه از طریق ترجمه هاست تا زبان اصلی، ترجمه هم راهی ساده برای تحقیق در ادبیات تطبیقی محسوب شد. در ایران ترجمه آثار انگلیسی به فارسی از اواخر قرن ۱۹ و ترجمه آثار آمریکایی از اوایل قرن ۲۰ و بعد از جنگ جهانی شروع شد و آثار تازه ای در داستان نویسی ایران پدید آورد. با گسترش مضمون ها در این نوع ادبی، نقد ادبی نیز در ایران شکل گرفت. برخی از داستان نویسان از طریق ترجمه با «رمان» آشنا شدند و ساخت و فرم آن را به کار گرفتند.

از سوی دیگر نویسندگان انگلیسی از قرن شانزدهم میلادی و نویسندگان آمریکایی هم از قرن هجدهم به وسیله ترجمه با فرهنگ، تمدن و ادبیات ایران آشنا شده بودند. ترجمه «هزار و یک شب» در اوایل قرن ۱۸ توسط «آنتوان گالان» فرانسوی و تأثیر بسیار آن بر نویسندگان اروپایی. ترجمه رساله الغفران «ابوالعلاء معری» و الهام بخشی این اثر برای دانته در کمدی الهی و اینکه هر دو اثر به کتاب «ارداویرافنامه» نظری داشته اند. (ارداویرافنامه سفر روحانی یکی از موبدان زرتشتی به نام ارداویراف است به دوزخ و اعراف و بهشت)

یا مثلاً قصه سمبولیک «حی بن یقظان» (زنده بیدار) نوشته ابن سینا که «ابن طفیل اندلسی» با الهام از آن کتابی به همین نام نوشته و «ادوارد پاک» آن را به لاتین و «جرج کیت» به انگلیسی ترجمه کرده است. (برخی از اهالی ادبیات، به شباهت شخصیت حی بن یقظان و رایینسون کروژوئه اثر دانیل دوفو معتقدند). در این بین ترجمه کلیله و دمنه هم بسیار مهم است.

می دانیم که «انوار سهیلی» ترجمه ای است آزاد به نثر از کلیله و دمنه به قلم واعظ کاشفی. انوار سهیلی به دست «ژان دولافونتن» می رسد و او این حکایت های به زبان حیوانات را وارد فایل ها و قصه های پندآموز خود می کند.

ترجمه رباعیات خیام توسط فیتز جerald انگلیسی و ادگار آلن پو آمریکایی و نیز الهام «پو» از قرآن کریم در سرودن شعر، تأثیرپذیری گوته از دیوان حافظ در سرودن دیوان شرقی خود، اقتباس موریس مترلینگ بلژیکی در نمایشنامه پلئاس و ملیزاند از شاهنامه فردوسی، رمان ده جلدی خانم مادلن دواسکودری با نام «کوروش کبیر» و نقد نظام حکومتی زمان خود زیر پوشش نقل این داستان ایرانی و بسیاری موارد از این دست همه از تأثیر و تاثر این دو ادبیات حکایت می کند.

در همه جای دنیا انسانها شعر گفته اند قصه گفته اند و در همه زمان ها از گذشته های دور تا امروز با ادبیات زندگی کرده اند. ادبیات دارای موجودیتی زنده و پویاست و در مسیر رویش خود ناگزیر از اقتباس، ترکیب، تأثیر و بازآفرینی است. بسیار شنیده و خوانده ایم که دیگر حرفی باقی نیست. همه چیز گفته و نوشته و خوانده و شنیده شده مگر اینکه همان حرفها را از پنجره ای دیگر با صدایی تازه، با نگاهی نو بشنویم.

ونکته آخر اینکه نخستین کتابشناسی ادبیات تطبیقی به همت لویی پل بتزدر ۱۸۹۷ تهیه و توسط بالدنسیرزه در فرانسه منتشر شد و مجموعه حاضر تلاشی است در زمینه کتابشناسی توصیفی ادبیات تطبیقی. در این مجموعه که به شیوه الفبایی تنظیم شده است ابتدا کتابهایی معرفی شده اند که متن فارسی آنها موجود است اعم از اینکه مولف آن ایرانی یا غیر ایرانی باشد و سپس به معرفی کتابهای عربی پرداخته شده است و در کتابشناسی هراثر ابتدا مشخصات اثر ذکر شده و بعد در حدود یک یا دو پاراگراف کتاب مورد نظر معرفی گردیده و در پایان نیز به فهرست مطالب کتاب اشاره شده است. لازم به ذکر است که این مجموعه شامل کتابشناسی چهارده اثر می باشد.

## اهمیت ادبیات تطبیقی

اهمیت این ادبیات آنچنان که امروز حس می شود، در گذشته احساس نمی شد. هر روز که ارتباطات گسترش می یابد، جهانیان به ویژه فرهنگ دوستان با یکدیگر بیشتر آشنا می شوند و امکان فهم و تعامل و دسترسی به منابع و مصادر و آثار افزایش می یابد و حوزه ی ادبیات تطبیقی وسیع تر می شود. اگر رواج فرهنگ گفت و گو، نقش رایانه و سرعت پیشرفت فناوری را به این عامل بیفزاییم، تصور گستردگی حوزه ی ادبیات تطبیقی واضح تر و آسان تر خواهد بود.

پدیده ی جهانی شدن، به دور از نقش مثبت یا منفی آن، عامل مهمی است که حوزه ی فرهنگ را به طور عام و ادبیات تطبیقی را به طور خاص، تحت تأثیر قرار خواهد داد. تأثیری که چشم پوشی از آن، هرگز منطقی و خردورانه نخواهد بود. بی

گمان برخلاف پندار عده ای، پدیده ی جهانی شدن فقط به حوزه ی اقتصاد، محدود نخواهد شد و اصلاً امروزه خطاست که حوزه های اقتصاد و فرهنگ و سیاست و اخلاق را جدا از یکدیگر تصور کنیم. آنچه مسلم است و تاریخ تمدن گذشته نیز گواه آن است، در داد و ستد فرهنگی، فرهنگی غالب است که بتواند به نیازهای انسانی پاسخی قانع کننده تر بدهد. تبلیغات و رسانه ها در این زمینه نقش اساسی خواهند داشت، ولی مهم تر از آن، توان درونی فرهنگ هاست که عامل پایایی و ماندگاری آنها خواهد شد.

با توجه به نحوه ی تعامل فرهنگ ها و تبادل افکار و تضارب آرا، اگر جهت گیری های سیاسی بر آن حاکم نشود هرگز فرهنگ ها نزاع نخواهد داشت، زیرا ویژگی ذاتی فرهنگ، گفت و گو و تعامل است و بدین ترتیب نه تنها جنگ تمدن ها، جنگ فرهنگ ها و به تبع آن جنگ ادبیات، به وجود نخواهد آمد، بلکه فرهنگ ها یکدیگر را تکمیل خواهند کرد و هر آنچه که عرض و غیر اصیل و به دور از فطرت باشد، در مقابل فرهنگ های غنی جان خواهد داد و نهالی رشد خواهد کرد که سایه و میوه ی آن، خاطر فطرت و وجدان انسان را شیرین سازد. ولی با کمال تأسف باید گفت آرزوی عدم دخالت سیاست - به معنی مصطلح که نمادی از فریب و ظلم است - رویایی بیش نیست و با هر فرض، فردای نه چندان دور، درخت ادبیات تطبیقی با گستره ی پدیده ی جهانی شدن بارورتر خواهد شد. مسئولیت ادیبان و فرهنگ سازان بیشتر.

ارتباط علوم و پیوند رشته های علمی و در نتیجه تولد میان رشته های جدید به نحوی در گستره فهم و معرفت بشری مؤثر است، همچنان که مفاهیم ادبی با گسترش علم روانشناسی، جامعه شناسی و هرمنوتیک، میدان وسیع تری یافت. بی گمان رشد علم در این حوزه ها از یک سو، موجب درک مشترک ملت ها می شود و از سوی دیگر، باب موضوع های جدیدی را می گشاید. با رشد این روند ضرورت بازخوانی متون گذشته ی ادبی بیشتر احساس می شود و برماست که دوباره گلستان و شاهنامه و آثار حافظ و خیام و عطار و... را مرور کنیم و تشنگان فرهنگ و ادب را با زلال عشق و عرفان ادب فارسی سیراب سازیم.

با توجه به گستردگی معنای امروزی ادبیات تطبیقی، این بازخوانی، محدود به متون ادبی نمی شود، بلکه باید متون فرهنگی و دینی را نیز منطبق با فهم جهانی بیاراییم تا انسان خسته از ماشین و ماشینیزم را در ساحل دریای معنویت و عرفان اسلامی آرامش بخشیم و براساس حوزه های علمی جدید رهیافت های تازه ای بگیریم.

## نتیجه گیری

ادبیات تطبیقی دانشی است که با یافتن وجوه مشترک به بررسی احتمال تاثیرگذاری و تأثیر پذیری دو یا چند اثر ادبی که به قلمروهای ملی ادبی متفاوت تعلق دارند، و نیز تحلیل و آشکارداشت چند و چون این تأثیر و تأثر، می-پردازد. این تطبیق-ها معمولاً در بستر دو زبان صورت می-گیرد اما متغیرهای دیگری همچون زمان و زمینه-های فرهنگی و اجتماعی خلق آثار، تفاوت در شیوه های زیستی و جغرافیای فرهنگی را نیز در برمی-گیرد. در پژوهش های تطبیقی روایت-شناختی، وجوه مشابه و متفاوت درونمایه-های آثار، شیوه ها و عناصر روایتگری بررسی می شود. امروزه ادبیات تطبیقی باتاریخی حدوداً دویست ساله در کنار نقد ادبی و تاریخ ادبیات دردانشگاههای دنیا تدریس می شود و به ابزاری برای شناخت ملتهای مختلف تبدیل شده است ادبیات تطبیقی می-رود تا با حفظ اساس خود که همانا ادبیات است ارتباط خود را با سایر رشته های علوم انسانی، هنری و

مطالعات فرهنگی تقویت کند. بدین سان ادبیات تطبیقی با حفظ جوهره ادبی خود نه تنها از سهم شدن با دیگران هراسی به دل راه نمی‌دهد، بلکه از هر فرصتی برای گشودن حیطه پژوهشی خود به روی سایر حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی استقبال می‌کند. ادبیات تطبیقی بار دیگر به جایگاه رفیع و سرنوشت‌ساز علوم انسانی در قرن ۲۱ پرداخته و ثابت می‌کند که علوم انسانی در عصر حاضر در سیاست و روابط بین‌الملل حرفی برای گفتن دارد. ادبیات تطبیقی در عصر حاضر خود را فقط به ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و ادبی محدود نمی‌کند و بر آن است تا با ایجاد بسترهای تعامل و گفت‌وگو راه را برای شناخت دیگری هموار کند

## منابع و ماخذ:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، جام جهان بین، در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی، تهران، انتشارات جامی ۱۳۷۴
- ۲- جایگاه زبان و ادبیات ایران در جهان معاصر، کتاب ماه ادبیات ۱۳۸۶
- ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۱۵، موسسه ی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، جلد ۲، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹
- ۵- ساجدی، طهمورث، «از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی»، تهران، ۱۳۸۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۶- شورل، ایو، «ادبیات تطبیقی»، ترجمه دکتر طهمورث ساجدی، تهران، ۱۳۸۶، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۷- گلبن، محمد، (به کوشش نقد و سیاحت) مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۴
- ۸- عباس زیدی، سیدسکندر، ماهنامه کانون ادبیات ایران، شماره ششم - اسفند ۱۳۸۸
- ۹- نجفی، ابوالحسن، ادبیات تطبیقی و قلمرو آن، دومین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۸۸
- ۱۰- نجفی، ابوالحسن، «ادبیات تطبیقی چیست؟» ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۷، ج ۴۱ (۱۳۵۱) صص ۴۳۵-۴۴۸.
- ۱۱- پوست فرانسوا، ادبیات تطبیقی، نظریه ای جدید در ادبیات، ترجمه ی علیرضا انوشیروانی، اندیشه و هنر ۱۳۸۷